

علوم سیاستگذاری و دستاوردهای آن برای ایران

چکیده: این مقاله نخست به معرفی تحلیلی یکی از شاخه‌های علوم سیاسی که کمابیش در ایران ناشناخته مانده است می‌پردازد و سپس دستاوردهای احتمالی آن را برای جامعه ایران و به‌ویژه پژوهشگران علوم سیاسی مطرح می‌کند. علوم سیاستگذاری عکس‌العملی است به تقاضاهای روزافزون جامعه و نهادهای عمومی آن از سوی سیاستمدان برای حل مشکلات و بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اداری. به نظر برخی از اندیشمندان، علوم سیاسی با محدود کردن خود به بحثهای کلی، کمتر به حل مشکلات واضح، عینی و روزمره جامعه همت گماشته است؛ اما با ابداع علوم سیاستگذاری در بطن علوم سیاسی این مهم جامه عمل خواهد پوشید. گسترش علوم سیاستگذاری پای پژوهشگران علوم سیاسی را در ایران، بسان دیگر کشورهایی که این رشته در آنها توسعه یافته، به تحقیقات کاربردی و امور اداری دولتی باز می‌کند و علوم سیاسی را به نیازهای واضح و روزمره جامعه متصل می‌گرداند. از سوی دیگر، پژوهشگر علوم سیاستگذاری می‌تواند در زدودن ابهام از برخی اندیشه‌ها در ایران کنونی و طرح مباحث واضح اجرایی کشور مؤثر واقع شود.

الف. اصطلاح «علوم سیاستگذاری» و تاریخچه رشته

اقتضای سلیقه پژوهشگر یا اجبار موضوع پژوهش، محققان علوم سیاستگذاری را به کاربرد واژه‌های گوناگونی برای نامیدن این رشته واداشته است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: Policy analyses, Policy research, Policy science, Public policy, Science des politiques, Analyse des politiques publiques, Analyse strategique, Administration du secteur public.

در زبان انگلیسی دو واژه Policy و Politic، اولی به مفهوم علم سیاست - چه نبرد قدرت و چه علم دولت - و دیگری به مفهوم یک سیاست ویژه، تمایز این دو مفهوم را سهل می‌نماید. اما در زبان فرانسه از آنجا که واژه‌ای در برابر Policy وجود ندارد و برای هر دو مفهوم فوق واژه Politique به کار می‌رود، محققان و ادار به بکارگیری Politique publique یا ترکیبات مشابه شده‌اند.

تا پیش از پیدایش علوم سیاست‌گذاری، مطالعات سیاسی به تمرکز در زمینه‌های هنجاری و اخلاقی دولت و نهادهای سیاسی محدود شده بود. پژوهشگران با مطالعه آثار اساسی بزرگان فلسفه سیاسی غرب در جست‌وجوی شناخت اهداف دولت و وظایفش در رهنمونی شهروندان به «زندگی بهتر» بودند. این پژوهشها غنای مباحثی چون طبیعت جامعه، نقش دولت و حقوق و مسئولیت‌های شهروندان و دولتها را در پی داشت؛ اما فاصله بین تئوری و عمل، پژوهشگران را بر آن داشت تا به جست‌وجوی راههای آشتی دادن و همگن کردن تئوری سیاسی و عمل سیاست‌گذاری بپردازند و از طریق تحلیل تجربی سیاستهای جاری دولتها، خلاء موجود میان مباحث مجرد و نیازهای عینی را پر نمایند. (۱)

گرچه پیدایش علوم سیاست‌گذاری ریشه در آثار «لاسل» و «لرنر» در اوایل دهه پنجاه میلادی دارد، (۲) اما نهادینه شدن و گسترش این رشته در دانشگاههای غربی پانزده الی بیست سال بعد، یعنی در اواسط دهه شصت و به‌ویژه در اواخر این دهه، آغاز شد. این امر دو دلیل عمده داشت: نخست، فشارهای روزافزون سیاسی - اجتماعی برای استفاده کاربردی از علوم اجتماعی در حل مسائل روزمره‌ای چون فقر، تبعیض نژادی، آلودگی محیط زیست و...؛ و دوم، ظهور و بروز این نظریه که نقش عوامل اقتصادی - اجتماعی از قبیل درآمد، تعلیم و تربیت، سطح بیکاری و... در تصمیم‌گیریهای دولتی و در سیاست‌گذاریها بیش از عوامل سنتی مانند گرایشهای حزبی و ایدئولوژیهای سیاسی مؤثر است. (۳)

به دیگر سخن، از یکسو، دست دولتمردان و مدیران جامعه از دامن اندیشه‌های بلند جامعه‌شناسانه و حکیمانه سیاستدانان کوتاه است - یا به سبب بضاعت اندک فکری مدیران در تفسیر عینی افکار مجرد سیاستدانان یا به خاطر پایین نیامدن حکیمان سیاسی از آسمان بلند اندیشه‌های مجرد و نپرداختن به مشکلات چشم‌گیر مادی و عملی جامعه و تدبیر و تسهیل امور خلاق - و از سوی دیگر، دو دولت با ایدئولوژیهای حزبی و گرایشهای سیاسی

متفاوت در عمل می‌توانند یا مجبورند که از یک سیاست خاص پیروی کنند و واژه‌های چپ و راست که در برهه‌های مختلف زمانی و بسترهای گوناگون مکانی معانی متفاوت دارند ارزش علمی و عینی ثابتی ندارند. دولت‌ها بیش از آنکه سیاسی باشند کاربردی و اداری هستند. دولتمرد زندانی شرایط است و نه حاکم بر وقایع؛ گرایش‌های کلی سیاسی وی، او را در یارگیری سیاسی کمک می‌کنند و نه در یادگیری سیاستگذاری یا راهنمایی در اداره و عمل.

در دهه هفتاد برخی دولتها، به‌ویژه دولت امریکا، گرایش قابل توجهی در بکارگیری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در این رشته از خود نشان دارند تا ایشان آنها را در سیاستگذاریها یاری دهند. این امر به‌ویژه در اداره امور بهداشتی، حمل‌ونقل و تعلیم‌وتربیت آشکارتر است. (۴) یکی از دلایل این گرایش را می‌توان به تکاپوی دولتهای غربی در جست‌وجوی نوعی «مشروعیت علمی» برای دخالت‌های روزافزونشان در اداره امور جامعه نسبت داد. (۵)

برخی از پژوهشگران علوم سیاستگذاری بر آن هستند که این رشته می‌تواند بی‌طرفانه به تعیین جهت سیاستگذاریها بپردازد و «چه باید کردها» و «چگونه باید کردها» بی‌ارائه دهد که از تأثیر گرایش‌های گروهی و حزبی در امان‌اند. در صحت و سقم این ادعا سخن بسیار رفته است و بر خدشه‌پذیری و استحکام آن دلایلی قابل تأمل اقامه شده است، اما حکایت همچنان باقی است. به هر حال، دولتهای پیشرفته غربی از این ادعا حداکثر استفاده را کردند و مطالعات پژوهشگران علوم سیاستگذاری را، که اغلب از سوی خود آنان به‌کارگماشته شده بودند، به‌عنوان سند مشروعیت علمی عمل دولت ارائه دادند و البته انصاف در این است که بگوییم در این راه، هم خود سود بردند و هم علوم سیاستگذاری گسترش یافت و در عین حال بسیاری از این سیاستها در عمل سودمند واقع شد.

از دهه هفتاد به این سو میزان آثار منتشره در زمینه علوم سیاستگذاری تنوع و گسترش بسیار یافته است. با پذیرش نظر «پل سبتیه» می‌توان این فعالیتها را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. تحلیل حوزه‌های مشخص سیاستگذاری مانند بهداشت، حمل‌ونقل، منابع طبیعی، سیاستگذاری در امور خارجی و...؛

۲. ارزیابی سیاستها و مطالعه نتایج آنها؛

۳. فرایند سیاستگذاریها و عواملی که بر تنظیم و اعمال سیاستها تأثیر می‌گذارند؛ و

۴. پیش‌بینی سیاستهای جایگزین و مطالعه کارایی انواع ابزارهای ممکن در عرصه عمل سیاسی. (۶)

ب. علوم سیاستگذاری؛ اهداف، تعاریف و روشها

چنانکه پیش از این اشاره شد علوم سیاستگذاری یکی از شاخه‌های علوم سیاسی است که به مطالعه سیاستها و علمکردهای مشخص دولت در زمینه‌های گوناگونی چون سیاست کشاورزی، سیاست تکنولوژیک، سیاست بهداشتی ... و همچنین زیرمجموعه‌های گوناگون هر یک از این موارد پردازد.

علوم سیاستگذاری می‌کوشد شناخت عملی ما را در زمینه سیاستهای بخش عمومی گسترش دهد؛ محتوا و جوهره «ژست»ها و دخالت‌های دولتی در امور جامعه را باز شناسد؛ و در یک کلام، از فعالیتهای بخش عمومی به صورت خرد سخن گوید: دولت چه جنبه‌هایی از امور عمومی را به عهده گرفته است؟ سیاسی یا اداری؟ منطقه‌ای یا ملی؟ چگونه؟ در پاسخ به چه مسئله‌ای؟ با چه ابزاری؟ با چه نتایجی؟ و برای کی؟ علوم سیاستگذاری از امنیت عمومی آموزش کادرهای دولتی، پیش‌بینی فعالیتهای دولت، امور مالی، حمل و نقل، برنامه‌ریزی شهری و خلاصه، از تدبیر امور جامعه سخن به میان آورد. (۷)

علوم سیاستگذاری بخشی از جنبش عقلایی کردن زندگی بشری و عقلایی عمل کردن بشر است که به کمک آن انسان سعی می‌کند به تسلط روزافزونی بر زندگی اجتماعی خویش دست یابد. «تحلیل سیاستهای عمومی» حلقه مفقوده‌ای است که پژوهشگران را در شناخت تجربی پیچیدگی قانونگذاری حکومتی و ماهیت آن یاری می‌دهد (۸) و بالاخره، به بیانی فنی‌تر، علوم سیاستگذاری عبارت است از ترکیبی از علم، مهارت، هنر: علم، بدنه تئوریک، مفاهیم و روشهای اساسی آن است؛ مهارت، مجموعه‌ایست از تکنیکهای کاربردی، قواعد عملی و روشهای عملیاتی «استاندارد»؛ و هنر، عبارت است از مشی، سبک و حالتی که کاری انجام می‌شود. (۹)

بر اساس آنچه گذشت یکی از وظایف پژوهشگر علوم سیاستگذاری می‌تواند آن باشد که مسائل جامعه را به‌طور عینی و خرد تحلیل و بر پایه آن توصیه‌هایی کاربردی به سیاستمداران ارائه نماید و بدین‌سان دولتمردان را در جهت انتخاب بهترین راه‌حلهای یاری کند. «لاسول»، یکی از پایه‌گذاران علوم سیاستگذاری، سه ویژگی برای این رشته برمی‌شمرد:

چندرشته‌ای^(۱)، راه‌حل‌یاب^(۲) و به‌وضوح هنجاری (ارزشی).^(۳) مقصود وی از چندرشته‌ای یا چندجانبه بودن علوم سیاستگذاری آن است که علوم سیاستگذاری بایستی خود را از قیدوبند مطالعات محدود نهادها و ساختارهای سیاسی رها سازد و به جای آن خود را به شاخه‌های دیگری چون جامعه‌شناسی، اقتصاد و حقوق پیوند زند. ویژگی راه‌حل‌یاب بودن را برای پیوند زدن علوم سیاسی با مسائل واقعی جهان^(۴) و نه فقط باقی ماندن آن در حصارهای آکادمیک وضع می‌کند و در پایان، با به‌وضوح هنجاری خواندن علوم سیاستگذاری، «لاسلو» بر آن است که سیاستگذاری نباید بر عینیت علمی^(۵) پای فشارد، بلکه بایستی بپذیرد که جدا کردن اهداف از ابزارها، یا ارزشها از تکنیکها در مطالعه فعالیت‌های دولتی امکان‌پذیر نیست. (۱۰) وی معتقد است که علوم سیاستگذاری به همگونی و ایجاد پیوند بین تخصص‌های گوناگون گرایش دارد. از سویی، با بکارگیری روش‌های علوم اجتماعی و روانشناسی به مطالعه فرایند تصمیم‌گیری می‌پردازد و از سوی دیگر، با هدف بهبود محتوای اطلاعات و تفاسیر فنی سیاستگذاران و دولتمردان، پای خود را از مرزهای علوم اجتماعی و روانشناسی فراتر می‌گذارد. (۱۱)

علوم سیاستگذاری از علوم سیاسی سنتی فاصله می‌گیرد هم به لحاظ تعاریف و روشها و هم به لحاظ مسائلی که مورد مطالعه قرار می‌دهد. از لحاظ تعاریف، علوم سیاستگذاری از تعریف سیاست به‌عنوان علم قدرت یا دولت به تعریف سیاست به‌عنوان علم یا هنر اداره جامعه عدول می‌کند. اولی به فرایندهای قدرت سیاسی و دومی به سیاستهایی می‌پردازد که قدرت سیاسی در پیش می‌گیرد. هر چند پیوستگی و در هم تنیدگی این دو به اندازه‌ای است که نمی‌توان مرزبندی دقیقی از این دو به‌دست داد. (۱۲) اما در عرصه پژوهش، این تمایز بسیار کاراست. علوم سیاسی به مباحث کلی و مجردی چون آزادی، جنگ و صلح، نظریات سیاسی و... می‌پردازد؛ ولی علوم سیاستگذاری ما را به عرصه فعالیت‌های خرد و اداری دولت که نمود عینی‌تری دارند می‌کشاند.

به نظر «پاتریس دیوران» علوم سیاستگذاری با ارجحیت دادن به مطالعه مسائل عمومی که

1. Multi disciplinary

2. Problem-solving

3. Explicitly normative

4. Real world objectivity

5. Scientific objectivity

در درون خود حضور بسیاری از متغیرهای جامعه‌شناختی را (که با ساخت اجتماعی با فرهنگ یا با روشهای برهانی پیوسته‌اند) همگون می‌کنند به وضوح از علوم سیاسی که با چشم‌اندازی کاملاً نهادی تعریف می‌شود فاصله می‌گیرد و خود را به عنوان بستر ویژه‌ای در جامعه‌شناسی مطرح می‌نماید. (۱۳)

علوم سیاستگذاری می‌تواند «پادزهری برای تکنوکراسی» باشد. فعالیت‌های دولتی در چارچوب فنون، تکنیکها و تخصصها شکل می‌گیرد و از این رو، چنین می‌نماید که عمل دولتی بایستی در بند تکنوکراسی باشد. دانشور فنی با داشتن تخصص در یک زمینه خاص مدعی مشروعیت سیاستگذاری در آن زمینه است، اما مشروعیت سیاستگذاری برآمد تخصصها در مجموعه‌ای از فنون است که با هم در یک سیاستگذاری دخیل‌اند.

مدیریت، ریاست و وزارت در حیطه تخصص محض نیست، بلکه مقوله‌ای است که مجموعه‌ای از تخصصها را با خود به کار می‌گیرد. تخصص وجهی ویژه و خرد از یک مقوله را می‌نماید، ولی اقتضای مدیریت، چندوجهی و کلان بودن منظر است. از این رو، دولتمرد و کارپرداز سیاسی از مجموعه‌ای از مشاوره‌های تخصصی بهره می‌گیرد تا کار سیاستگذاری و سیاستمداری خویش را پیش برد و این خود کاری تخصصی است که علوم سیاستگذاری بر آن کمر همت می‌بندد؛ چرا که از این دیدگاه، سیاست، علم یا فن تصمیم‌گیری است.

بدین سان، سیاستگذاری صنعتی در حیطه صلاحیت علم مهندسی نیست؛ بلکه در صلاحیت مجموعه‌ای متشکل از مهندسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و سیاست است که در علوم سیاستگذاری قابل جمع است. سیاستگذاری بهداشتی در انحصار و در صلاحیت علم پزشکی نیست، چرا که موضوع علم پزشکی جسم انسان است و نه مدیریت انسانی - تجهیزاتی دستگاه بهداشتی کشور. تشخیص اینکه یک کشور در یک برهه خاص نیاز به خرید دستگاههای پیشرفته پزشکی دارد یا نیاز به گسترش کلینیکهای درمانی در روستاها، یک انتخاب سیاسی است و نه یک انتخاب پزشکی. این سیاستگذاری پیوند مجموعه‌ای از پزشکی و مدیریت گرفته تا جامعه‌شناسی و اقتصاد را ایجاد می‌کند که علوم سیاستگذاری و هنر تصمیم‌گیری می‌تواند این «پیوند مجموعه‌ای» را محقق کند.

در همین جا یادآوری این نکته ضروری است که سخن فوق نباید بدین معنا تأویل شود که پس بایستی امر تصمیم‌گیری و وزارت و ریاست به غیرمتخصصان سپرده شود. چنین معنایی سوء

برداشت از بیان ماست. تفاوت میان «تخصص مجموعه‌ای» و عدم تخصص، تفاوت میان هنر و بی‌هنری است. سخن در آمیزگاری فنون است و نه در پرهیزگاری از علوم؛ سخن در جمع میان ژرفای تخصصی و وسعت منظر است و نه در سطحی‌نگری و تنگ‌نظری. هدف، همگونی تخصصها و هماهنگی فن‌پیشگان است و نه هم‌آوردی علم و جهل. فرصت‌طلبی سیاسی‌کاران بی‌هنر هر جامعه‌ای می‌تواند عامل چنین سخن غیرعلمی و سفسطه‌آمیزی باشد.

در این رهگذر، یکی از وظایف اساسی، جمع‌بندی و طبقه‌بندی علمی تجربه‌های روزمره دولتمردان و مدیران است تا بتوان این تجارب از هم‌گسیخته و پراکنده در بستر مکان و گذر زمان را به سیستمی تبدیل کرد که تجارب آن به سهولت قابل انتقال به دیگران باشد و از سلسله سعی و خطای دائمی کارگزاران حکومتی پرهیز نمود و به جای آن فرایند سعی و خطا را در مجموعه‌ای منظم قرار داد تا آزموده‌ها را دوباره نیاز ماییم و تجربه‌های اجرایی را به مدیران جدید انتقال دهیم. تنها در این صورت است که دستگاه اجرایی به کارگاه آموزش ضمن خدمت مدیران بی‌تجربه تبدیل نمی‌شود و دولتمردان و برنامه‌ریزان تازه‌کار با نشستن بر سر خوان تجربه‌های تلخ و شیرین پیشینیان تجربه را با نوگرایی درهم می‌آمیزند و این همه، نیازمند ضبط و ثبت و نگارش و طبقه‌بندی علمی تجربیات حکومتگری است که علوم سیاست‌گذاری می‌تواند ادعای به انجام رسانیدن آن را داشته باشد.

بدین ترتیب، علوم سیاست‌گذاری پای خود را از حوزه سنتی قدرت فراتر می‌گذارد و به شکل جالب توجهی خود را به بسیاری از حوزه‌های اجتماعی و اداری پیوند می‌زند و بالمآل و بالاجبار با بسیاری از شاخه‌های علوم رابطه برقرار می‌کند. (۱۴) در این دیدگاه، نقش بخش عمومی بیشتر در ترکیب و سازماندهی اعمال و عقول انسانها تبلور می‌یابد؛ چرا که تمدن فنی بشری حاصل و ترکیبی از عقول متوسط انسانها و مدیریت بهینه استعداد‌هایشان است و نه نتیجه مستقیم نبوغ نخبگان.

و اما روش علوم سیاست‌گذاری علوم سیاسی را از آسمان کلیات به زمین جزئیات فرومی‌آورد؛ از این‌رو، الزاماً جزئی‌نگر و محدودیت‌گرا و در عین حال چندجانبه و چندبعدی است. محدود است از این لحاظ که حوزه‌های مشخصی را در جامعه مطالعه می‌کند و چندبعدی است از این بابت که در همین حوزه مشخص و محدود، به جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اداری، حقوقی و... می‌پردازد. از آنجا که بسیاری از عوامل در یک پدیده اجتماعی و

در یک سیاستگذاری خاص مؤثرند، علوم سیاستگذاری توجه خود را به شمار وسیع‌تری از عوامل که در تصمیم‌گیری یک سیاستمدار دخیل هستند معطوف می‌کند که «بوروکراسی»، قانونگذاری، گروه‌های فشار، تخصص‌های حرفه‌ای، و محدودیت‌های فنی از آن جمله‌اند. (۱۵)

در همین جا یادآوری این نکته ضروری است که بر خلاف برخی از پژوهشگران (۱۶) نایستی چنین پنداشت که علوم سیاستگذاری میراث‌بر فیزیک تجربی در علوم اجتماعی است یا پدیده‌های اجتماعی خصلت مکانیکی دارند؛ اما بایستی بر این نکته پای فشرده که در تحلیل سیاست‌های دولتی استفاده از روش‌های کمی و محاسبات آماری (علاوه بر روش‌های کیفی و مباحث ارزشی و نظری) گریزناپذیر است. مرزبندی قیاس و استقراء و مواجهه «آنالیز» کمی و کیفی در علوم سیاستگذاری نه تنها قطعی و پایان‌یافته نیست، بلکه گرایش قابل توجه به استفاده از هر دو روش در محافل علمی به چشم می‌خورد. (۱۷) در علوم سیاسی سنتی، پدیده‌های اجتماعی به وسیله واری فرسویه و ثوری مطالعه می‌شوند؛ اما پژوهشگر علوم سیاستگذاری خود را درگیر فرایندی می‌کند که در آن روابطی متقابل بین اطلاعات و داده‌ها از یکسو و مدل فرضی از سوی دیگر وجود دارد و این روابط پیوسته در حال تغییر متقابل‌اند.

راهبردها

از آنجا که سیاستها و «برنامه عمل دولتها» واحد تحلیل علوم سیاستگذاری را تشکیل می‌دهند، تنوع و تعدد این برنامه‌ها زمینه پژوهش و پژوهشگری را در علوم سیاستگذاری بسیار وسیع و گسترده می‌نمایند و همین گستردگی است که راه پیوند سیاست و دیگر رشته‌های علمی از فیزیک، مکانیک و شیمی گرفته تا تعلیم و تربیت، اقتصاد، حقوق و کشاورزی را هموار می‌کند.

راهبردهای مطالعه سیاست‌های دولتی توسط علوم سیاستگذاری جنبه‌های مدیریتی، اداری، و سازماندهی را در برمی‌گیرد. در انجام این امر از راهبردهای مختلفی استفاده شده است که به سبب محدودیت صفحات مقاله تنها به راهبرد فرایندهای سیاستگذاری^(۱) اشاره می‌کنیم. پژوهشگرانی که از این روش استفاده می‌کنند هشدار می‌دهند که یک فرایند واحد و همگانی که همه سیاستگذارها را تحلیل نماید وجود ندارد و لذا، «هیچ ثوری کلی و یک‌دست علوم

سیاستگذاری نیز وجود ندارد.» (۱۸)

- «جیمز اندرسون» و همکارانش شش مرحله مختلف را در فرایند سیاستگذاری بازشناسی می‌کنند:
۱. مسئله؛ وضعیتی که در آن نیازی، محرومیتی یا نارضایتی ای ایجاد می‌شود و هدف راه‌حلیابی فرار می‌گیرد؛
 ۲. تشکیل فهرستی از مسائل که لازم است دولت برای آن چاره‌جویی نماید (دستور کار دولت)؛
 ۳. ارزیابی پیشنهادهای مختلف برای راه‌حلیابی («فرموله» کردن)؛
 ۳. انتخاب (تصمیم‌گیری)؛
 ۴. اتخاذ یک سیاست؛
 ۵. اجرای سیاست؛ قوانین، مقررات و انتظاماتی که دولت تدوین نموده و در پیش می‌گیرد؛ و
 ۶. ارزیابی نتایج سیاست اجرا شده. (۱۹)
- مراحل فوق با تفاوت‌هایی توسط بسیاری از پژوهشگران مورد استفاده قرار گرفته است. (۲۰)
- برخی نیز چون کینگ‌دان راهی معکوس در پیش گرفته و معتقدند سیاستگذاران در ابتدا منافع خاص خود را (اصلاحی که وی به کار می‌برد «راه‌حل» است و نه «منافع خاص»). شناسایی می‌کنند و سپس برای آن، مسئله‌ای شکل می‌دهند و به اجرای سیاستگذاری برای دستیابی به آن منافع مبادرت می‌ورزند. (۲۱)

ج. دستاوردهای علوم سیاستگذاری برای جامعه ایران

۱. مطالعات نظری و مجرد، که البته در سودمندی آن تردیدی روا نمی‌توان داشت، پژوهشگر را از مسائل روز جامعه و نیازهای آنی فرمانداران و فرمانبرداران دور نگاه می‌دارد. اما اتصال به نیازهای روز و عینی‌تر، هم جامعه را به اصلاح مستمر، منظم و علمی رهنمون می‌سازد و هم جویبار علم را که به این دریای نیاز وصل است به تکاپوی دائم وا می‌دارد و پایداری و پویندگی آن را تضمین می‌کند. از سوی دیگر، اتصال به نیازهای جامعه به غنای مادی پژوهش و پژوهندگان و مآلاً به پیشرفت سریع علم کمک می‌کند. بدین‌سان، تضاد و تعارضی سنتی که بین «دو دشمن آشتی‌ناپذیر» علم (خصوصاً علوم انسانی) و ثروت بر برخی اذهان سایه افکنده به تفاهم، تعامل و تعادلی قابل تبدیل است که در آن علوم (و از جمله علوم انسانی) با کارایی عینی در حل نیازهای جامعه مرکز ثقل ثروت قرار می‌گیرند. تغییر روش ثروتمندی و جابه‌جایی در

ثروت منجر به جابه‌جایی ثروت می‌گردد. (۲۲) این، نه زراندوزی دانشمندان است و نه کاسبکاری عالمان؛ بلکه، تولید ثروتی است که نتیجه مستقیم آن گسترش و غنای دانش و دانشوری است.

برای نشان دادن عرصه‌های کاربردی شدن علوم سیاسی در ایران و زمینه‌هایی که یک پژوهشگر ورزیده علوم سیاستگذاری می‌تواند در آن مثمرتر باشد مثالهای زیر قابل توجه‌اند. تکنولوژی و توسعه صنعتی و فرایند ابتکار و خلاقیت تنها در آزمایشگاه‌های مهندسان صورت نمی‌گیرد، بلکه این امر ریشه در فرایندی اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی دارد. از این‌رو، نقش نهادهای سیاسی و اجتماعی در توسعه ابتکارات تکنولوژیک و صنعتی می‌تواند حیاتی باشد. این امر زمینه‌ای وسیع برای علوم سیاسی و به‌ویژه علوم سیاستگذاری فراهم می‌کند تا به‌گونه واضح، عینی و علمی به تجزیه و تحلیل روشهای مختلف نهادهای سیاسی در جهت توسعه صنعتی و ابتکارات تکنولوژیک پردازد و توصیه‌هایی کاربردی به نهادهای عمومی جامعه ارائه نماید. (۲۳) تغییر الگوی مصرف سوخت از هیزم به نفت و از نفت به گاز به انرژی خورشیدی یا دیگر اشکال انرژی و گاه ترسیم خطوط کلی جوانب فنی آن اساساً یک انتخاب سیاسی است که به‌وسیله دولتمردان و با توجه به «مجموعه‌ای عوامل» صورت می‌گیرد که مطالعه علمی این «انتخاب مجموعه‌ای» در صلاحیت علوم سیاستگذاری است.

ارتقای سطح علمی خیل بیکاران کشور از دیپلم متوسطه به کارشناسی از طریق دانشگاه آزاد نه یک حرکت آموزشی محض و در حیطه صلاحیت یک گروه ویژه تخصصی یا خودسری و تک‌روی یک مجموعه آموزشی، بلکه یک انتخاب سیاسی است که علوم سیاستگذاری در تعیین عواقب سیاسی - اجتماعی آن به‌صورت علمی نقش حیاتی می‌تواند داشته باشد.

بدین‌سان، پژوهشگر علوم سیاستگذاری خود را در مواجهه با خیل عظیمی از خواستهای جامعه می‌بیند که نیاز به مطالعه هوشمند و علمی دارند. تذکر یک نکته در اینجا بسیار ضروری می‌نماید و آن اینکه پژوهشگر نباید متوقع باشد که نهادهای عمومی جامعه و به‌ویژه دولت برای نشستن آنان بر سر خوان این نیازها دعوت به‌عمل آورد. مدیران جامعه عموماً از تأخیر و کندی پژوهش و پژوهشگران شاکمی‌اند و از این‌رو، عطای توصیه‌های علمی را به لقایش بخشیده‌اند؛ امری که شاید در دنیای سریع تحولات و بحرانها معقول به نظر می‌آید. اما بخشی از این نقصان به پژوهشگران نیز برمی‌گردد که نتوانسته‌اند خود را با سرعت تحولات و وضع نیازهای جامعه تطبیق دهند و در مسکن‌کنندگی عمل و ابهام‌توریک مأوا گزیده‌اند. شاید این پژوهشگر علوم

انسانی است که باید عیاری کند و از خود کارآیی نشان دهد و این جز با آمیزگاری علمی با زندگی روزمره و تجربه‌اندوزی از کوی و برزنهای باریک و پرغوغا و آشوب زندگی اجتماعی ممکن نیست. کارآیی و حل مشکلات عینی کهن به گرایش روزافزون نهادهای دولتی و خصوصی به همکاری با پژوهشگران علوم سیاسی می‌انجامد که این خود بزرگترین پشتوانه مادی و معنوی برای این رشته از دانش است.

۲. دستاورد دیگری که علوم سیاستگذاری می‌تواند در ایران داشته باشد زدودن غبار ابهام از اندیشه‌های سیاسی گرایشها و جناحهای فکری جامعه است. مطالعه علمی و تا حد امکان بی‌طرفانه سیاستهای جاری دولتمردان و پیش‌بینی تبعات سیاستهای مدعیان و رقبای آنان از یکسو و سوق دادن خود جناحها و گروههای سیاسی به سوی بیان واضح، عینی و علمی نقطه‌نظراتشان و پرهیز از شعار دادن و کلی‌گویی از سوی دیگر، خدمتی به رشد و سلامت سیاسی جامعه فعلی ماست که می‌تواند در زمره وظایف علوم سیاستگذاری قرار گیرد. ابهام اندیشه‌های سیاسی و خط‌مشی‌های اجرایی (و گاه فقدان آنها) در بین گروههای جامعه زمینه این امر را فراهم می‌کند که آنها همچون «عشیره‌های» سیاسی جز در بستر مکان و گذر زمان قابل تعریف و شناسایی نباشند. عدم تدوین ایدئولوژی سیاسی و خط‌مشی اجرایی مدون از سوی جناحهای موجود جامعه راه را برای تقسیم‌بندی آنان تحت عناوین کلی و بی‌اساسی فراهم می‌کند که نه تنها به شناخت جامعه سیاسی ایران کمکی نخواهد کرد، بلکه ابهام و پیچیدگی بیشتر امور را در پی خواهد داشت.

یادداشتها

1. M. Howlett, & M. Ramesh, *Studing Public Policy Cycles and Policy Subsystems* (Oxford: Oxford University Press, 1995).
2. H. D. Lasswell and D. Lerner (eds.), *The Policy Sciences* (Stanford: Stanford University Press, 1951).
3. Paul Sabatier, "Political Science and Public Policy", *Political Science & Politics*, VXXIV, n.2 (June 1991), pp.144-156.
4. *Ibid.*, p.145.
5. Eric Monnier, *Évaluations de l'action des pouvoirs publics* (Paris: Economica,

- 1987), p.22
6. Sabatier, *op.cit.*, p.146
 7. M. Grawitz et J. Leca, *Traité de science politique* (Paris: PUF., 1985), p.IX.
 8. Patrice Duran, "Le Savant et la politique", in *L'année sociologique*, 1990, 40, pp.227-34.
 9. Ann Majchrzk, *Methods for Policy Research* (London: Sage Publications, 1984), p.11.
 10. CF. M. Howlett & M. Ramesh, *op.cit.*, p.3.
 11. H. D. Lasswell, "The Policy Orientation", in H. D. Lasswell, and D. Lerner, *The Policy Sciences* (Stanford: Stanford University Press, 1951), pp.3-15
 12. Héritier Windhoff, "'Policy" et "politics" orientations et fausses route d'une théorie de science politique de la "policy"', *Politische Vierteljahresschrift*, 24 (4) (déc. 1983), pp.347-360.
 13. Duran, *op.cit.*, p.250.
 14. *Ibid.*, p.227.
 15. Sabatier, *op.cit.*, p.148.
 16. Monnier, *op.cit.*, p.19.
 17. Majchrzk, *op.cit.*, p.19.
 18. James Anderson, *Public Policy and Politics in America* (Monterey: Books/Cole, 1984), p.5.
 19. *Ibid.*, pp.5-10.
 20. Gary D. Brewer & Peter De Leon, *Foundation of Policy Analysis* (Homewood: Dorsey Press, 1983).
 21. W. John Kingdon, *Agendas Alternatives and Public Policies* (Boston: Little Brown, 1995).
 22. Alvin Toffler, *Les nouveaux pouvoirs savoir richesse et violence à la veille du XXIe siècle* (Paris: Fayard, 1991).
 23. D. Maillat, "Les milieux innovateurs", *Sciences humains*, hors-série, n. 8 (fév.-mars, 1995), pp.41-43.